

چالش‌ها و راهکارهای توسعه پایدار در افغانستان (۲۰۲۱-۲۰۰۱)

محمد آصف تقوی،^۱ محمدابراهیم احسانی^۲

چکیده

این پژوهش به بررسی چالش‌ها و راهکارهای توسعه پایدار در افغانستان در دوره پس از ۲۰۰۱ با تمرکز بر چهار نظریه کلیدی توسعه اقتصادی شامل نوسازی، وابستگی، توسعه پایدار و توسعه انسانی می‌پردازد. با استفاده از روش تحقیق ترکیبی (کیفی-کمی) و تحلیل داده‌های ثانویه از منابع معتبر بین‌المللی و ملی، مطالعه حاضر نشان می‌دهد که توسعه در افغانستان با موانع ساختاری متعددی از جمله حکومت‌داری ضعیف، وابستگی به کمک‌های خارجی، ناامنی مزمن و فساد سیستماتیک مواجه بوده است. پژوهش حاضر چارچوبی سه‌سطحی را برای توسعه پایدار پیشنهاد می‌کند که شامل تحول نهادی در سطح کلان، تقویت حکمرانی محلی در سطح میانی و توانمندسازی فردی در سطح خرد می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که ترکیب راهکارهای بومی با تجربیات بین‌المللی و توجه همزمان به ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توسعه می‌تواند به نتایج پایدارتری منجر شود. این مطالعه بر ضرورت اتخاذ رویکردی همه‌جانبه و زمینه‌مند در برنامه‌ریزی توسعه‌ای تأکید دارد که با شرایط خاص تاریخی و فرهنگی افغانستان سازگار باشد.

کلمات کلیدی: توسعه پایدار، افغانستان، چالش‌های اقتصادی، مشارکت محلی، توانمندسازی.

۱ - دکتری علوم اقتصادی، taqawi@gmail.com

۲ - فارغ التحصیل رشته فلسفه و کلام اسلامی، جامعة المصطفی العالمیه، m.ibrahim.ehsani@gmail.com

مقدمه

افغانستان به عنوان کشوری با موقعیت ژئوپلیتیک حساس، منابع طبیعی غنی و جمعیت جوان، از ظرفیت‌های بالایی برای توسعه برخوردار است؛ اما دهه‌ها جنگ، بی‌ثباتی سیاسی و حکومت‌داری ضعیف، آن را به یکی از فقیرترین و ناپایدارترین کشورهای جهان تبدیل کرده است (World Bank, ۲۰۲۳, p. ۱۲). این مقاله باهدف تحلیل نظام‌مند چالش‌ها و فرصت‌های توسعه در افغانستان، از منظر اقتصادی-اجتماعی نگاشته شده و بر اهمیت اتخاذ راهبردهای مبتنی بر شواهد تأکید دارد.

برای دستیابی به تحلیلی جامع، مقاله حاضر از چهارچوب نظری ترکیبی بهره می‌گیرد که شامل نظریه‌های نوسازی، وابستگی، توسعه پایدار و توسعه انسانی است. نظریه نوسازی با تمرکز بر موانع داخلی توسعه، همچون ساختارهای سنتی و کمبود سرمایه انسانی، به عنوان یک چارچوب تحلیلی کلیدی مورد استفاده قرار گرفته است. این نظریه به ویژه در بررسی نقش نهادهای داخلی و تأثیر آن‌ها بر فرآیند توسعه در افغانستان کاربرد دارد. در کنار آن، نظریه وابستگی به تحلیل نقش عوامل خارجی، از جمله وابستگی به کمک‌های بین‌المللی، تحریم‌ها و مداخلات ژئوپلیتیک پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه این عوامل به شکل‌گیری اقتصاد تک‌بعدی در افغانستان انجامیده است. از سوی دیگر، نظریه توسعه پایدار به عنوان چارچوبی کل‌نگر، تعامل پیچیده بین ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را بررسی می‌کند. این نظریه به ویژه در تحلیل تأثیر تغییرات آب‌وهوایی بر بخش کشاورزی که معیشت ۸۰ درصد از جمعیت را تأمین می‌کند، حائز اهمیت است. در نهایت، نظریه توسعه انسانی با تأکید بر شاخص‌های چندبعدی فقر، دسترسی به آموزش و بهداشت و محرومیت گروه‌های آسیب‌پذیر، به درک عمیق‌تری از موانع توسعه در افغانستان کمک می‌کند.

اهمیت پرداختن به توسعه در افغانستان با توجه به شاخص‌های نگران‌کننده‌ای همچون فقر گسترده، وابستگی اقتصادی و بحران‌های انسانی بیش‌ازپیش آشکار می‌شود. بر اساس آمارهای اخیر حدود ۸۴٪ از جمعیت افغانستان زیر خط فقر زندگی می‌کنند (UNDP, ۲۰۲۳, p. ۳۴). اقتصاد کشور به شدت به کمک‌های خارجی وابسته بوده و بخش زراعت که

معیشت ۸۰٪ مردم را تأمین می‌کند، به دلیل تغییرات آب‌وهوایی با بحران مواجه است (FAO, ۲۰۲۵, p. ۸). بحران انسانی و مهاجرت نیز از سوی دیگر اهمیت توسعه را روشن می‌کند. بیش از ۶.۶ میلیون آواره داخلی و ۲.۳ میلیون پناهنده افغان در کشورهای همسایه وجود دارند (UNHCR, ۲۰۲۳, p. ۲۲). عدم دسترسی به خدمات پایه مانند بهداشت و آموزش، به‌ویژه برای زنان و دختران، نسل آینده را با خطر بی‌سوادی و ناتوانی مواجه کرده است (UNICEF, ۲۰۲۳, p. ۱۹). تنها ۳۰٪ از جمعیت به برق پایدار دسترسی دارند (Asian Development Bank, ۲۰۲۳, p. ۱۵). شبکه حمل‌ونقل ضعیف، تجارت داخلی و منطقه‌ای را مختل کرده است.

با توجه به تحولات اخیر، بررسی عوامل بازدارنده توسعه در افغانستان و ارائه راهکارهای عملی برای بهبود وضعیت، نه‌تنها برای ثبات این کشور، بلکه برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی حیاتی است. این مقاله با تحلیل چالش‌های ساختاری و پیشنهاد راهبردهای مبتنی بر واقعیت‌های محلی، می‌کوشد گامی در جهت حل این معضلات باشد. مسئله بنیادین این پژوهش را می‌توان عوامل اصلی بازدارنده توسعه اقتصادی-اجتماعی و راهکارهای سیاستی برای پیمودن مسیر توسعه پایدار در نظر گرفت. فرضیه اصلی مقاله این است که ترکیب عوامل داخلی (فساد، نهادهای ضعیف) و خارجی (تحریم‌ها، کاهش کمک‌های خارجی) موجب شکست برنامه‌های توسعه شده و تقویت نهادهای محلی همراه با مشارکت منطقه‌ای می‌تواند چارچوبی برای پیشرفت فراهم کند.

روند توسعه در افغانستان از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱

فرایند توسعه در افغانستان پس از ۲۰۰۱ را می‌توان به سه دوره اصلی تقسیم کرد. دوره نخست (۲۰۰۱-۲۰۰۵) با تشکیل دولت موقت به رهبری حامد کرزی آغاز شد و کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱ چارچوبی برای بازسازی دولت و جلب حمایت بین‌المللی ترسیم کرد (Rubin, ۲۰۰۶, p. ۴۵). در این بازه، تولید ناخالص داخلی افغانستان به‌طور متوسط سالانه حدود ۸٪ رشد کرد که عمدتاً ناشی از تزریق کمک‌های خارجی بود (World Bank, n.d. p. ۱۳). دوره دوم (۲۰۰۵-۲۰۱۴) با افزایش چشمگیر حضور نیروهای بین‌المللی و اجرای پروژه‌های کلان زیربنایی، از جمله جاده کابل-قندهار و شبکه‌های برق منطقه‌ای، مشخص

می‌شود (Asian Development Bank, n.d. p. ۹). با این حال، توسعه با چالش‌های مهمی از جمله ناامنی گسترده، فساد سیستماتیک و وابستگی شدید به کمک‌های خارجی همراه بود. در سال ۲۰۱۴، افغانستان در شاخص ادراک فساد رتبه ۱۷۲ از ۱۷۵ کشور را کسب کرد که نشان‌دهنده ضعف شدید در حکمرانی و شفافیت بود (Transparency International, ۲۰۱۴, p. ۳۱).

دوره سوم (۲۰۱۴-۲۰۲۱) با خروج تدریجی نیروهای ناتو و انتقال مسئولیت امنیت به نیروهای افغان آغاز شد. کاهش کمک‌های بین‌المللی تأثیر منفی قابل‌توجهی بر اقتصاد گذاشت و نرخ بیکاری به شدت افزایش یافت؛ به طوری که در سال ۲۰۱۸ نرخ بیکاری کلی حدود ۸.۸۴٪ و بیکاری جوانان ۱۷.۷٪ گزارش شد (International Labour Organization, n.d. p. ۲۲). با وجود کاهش در شاخص‌های کلان اقتصادی، برخی دستاوردها نظیر افزایش نرخ ثبت‌نام دانش‌آموزان، به‌ویژه دختران، از حدود ۱ میلیون نفر در ۲۰۰۱ به ۹.۶ میلیون نفر در ۲۰۱۸ حفظ شدند (UNICEF USA, n.d, p. ۱۱).

پیشینه پژوهش

در دو دهه گذشته، افغانستان در مسیر توسعه با چالش‌های ساختاری، سیاسی و اجتماعی متعددی مواجه بوده است. بانک جهانی (۲۰۲۱) در گزارشی با عنوان Afghanistan's Development Gains تأکید می‌کند که بخش عمده‌ای از رشد اقتصادی افغانستان در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹ وابسته به کمک‌های خارجی بوده و توسعه ساختاری پایدار شکل نگرفته است (World Bank, ۲۰۲۱, p. ۱۷). این تحلیل از منظر نظریه نوسازی نشان می‌دهد که تزریق منابع خارجی بدون تحول نهادی، توسعه‌ای سطحی و شکننده به دنبال دارد. همچنین، از منظر نظریه وابستگی، رودریک (۲۰۰۷) بیان می‌کند که اقتصادهای وابسته مانند افغانستان، در نتیجه عدم شکل‌گیری ظرفیت‌های داخلی و وابستگی به نهادهای بین‌المللی، در یک چرخه بازتولید نابرابری و توسعه‌نیافتگی قرار می‌گیرند (Rodrik, ۲۰۰۷, p. ۲۱۱). وی معتقد است که مداخلات بین‌المللی بدون تقویت نهادهای بومی، بیشتر موجب تضعیف استقلال اقتصادی می‌شوند.

در حوزه توسعه انسانی، پژوهش بنیاد آسیا (The Asia Foundation, ۲۰۱۹, p. ۲۸) نشان می‌دهد که میزان بیکاری، به‌ویژه در میان جوانان، بالا بوده و این مسئله به‌طور مستقیم بر روند مهاجرت و گسترش ناامنی تأثیرگذار بوده است. این یافته با نظریه توسعه انسانی همخوان است که بر نقش ظرفیت‌سازی فردی و اجتماعی در پیشبرد توسعه تأکید دارد. در همین راستا، مطالعه‌ای در Journal of Asian Studies رابطه مثبت بین آموزش زنان و توسعه روستایی را تأیید کرده و اشاره می‌کند که در روستاهایی که مدرسه دخترانه وجود داشته، نرخ توسعه تا ۴۰ درصد بیشتر بوده است (Smith et al., ۲۰۲۰, p. ۷۷).

از منظر توسعه پایدار، برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP, ۲۰۲۳, p. ۳۴) در گزارش Afghanistan Outlook وضعیت اقتصادی و اجتماعی افغانستان را بحرانی توصیف می‌کند و تأکید دارد که تداوم فقر، ناامنی غذایی و فروپاشی نهادهای اجتماعی، مانع شکل‌گیری روند توسعه پایدار شده است.

این مرور نشان می‌دهد که توسعه افغانستان مستلزم بازاندیشی در الگوهای مداخله، تقویت نهادهای بومی، سرمایه‌گذاری در آموزش و توجه به همبستگی امنیت و توسعه است.

مبانی نظری

در این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری توسعه به تحلیل وضعیت افغانستان پرداخته می‌شود. مهم‌ترین نظریه‌های مورد استفاده، چهار نظریه کلیدی توسعه اقتصادی شامل نوسازی، وابستگی، توسعه پایدار و توسعه انسانی است.

نظریه نوسازی

نظریه نوسازی^۱ یکی از رویکردهای کلاسیک در مطالعات توسعه است که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با تأکید بر تجربه کشورهای غربی شکل گرفت. این نظریه بر این باور است که جوامع سنتی برای رسیدن به توسعه باید مسیر مشابه کشورهای صنعتی‌شده غربی را طی کنند و از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به سمت مدرنیته حرکت نمایند (Rostow, ۱۹۶۰, p. ۴). بر اساس دیدگاه‌های لرنر (۱۹۵۸، ص ۱۱۲)، ابزارهایی مانند آموزش، رسانه‌ها و

^۱ Modernization Theory.

گسترش ارتباطات، نقش مهمی در تغییر نگرش‌های سنتی و آماده‌سازی جوامع برای پذیرش نهادهای مدرن ایفا می‌کنند. روستو (۱۹۶۰) نیز توسعه اقتصادی را در قالب پنج مرحله متوالی توصیف می‌کند که از جامعه سنتی آغاز شده و به مرحله مصرف انبوه ختم می‌شود. از سوی دیگر، این نظریه مورد انتقاد قرار گرفته است؛ زیرا نگاهی تک‌خطی، غرب‌محور و نادیده‌گیر تفاوت‌های فرهنگی دارد و عواملی مانند استعمار و ساختارهای ناعادلانه نظام جهانی را در نظر نمی‌گیرد (Inglehart & Welzel, ۲۰۰۵, p. ۳۳).

نظریه نوسازی با تأکید بر گذار از جامعه سنتی به مدرن در افغانستان با چالش‌های جدی مواجه بوده است. برنامه‌های نوسازی پس از ۲۰۰۱ که عمدتاً بر دموکراسی‌سازی سریع، اقتصاد بازار محور و نهادسازی به سبک غربی تأکید داشتند، در افغانستان با موانع جدی مواجه شدند. این موانع را می‌توان به دو دسته موانع ساختاری و اشتباهات راهبردی دسته‌بندی کرد. موانع ساختاری را می‌توان ساختار قبیله‌ای حاکم بر ۸۰٪ مناطق روستایی (World Bank, ۲۰۲۲, p. ۱۹)، مقاومت نظام ارزشی سنتی در برابر تغییرات سریع، فقدان زیرساخت‌های لازم برای نوسازی و ضعف شدید سرمایه اجتماعی دانست (ساعی، ۱۳۹۵، ص ۴۵). اشتباهات راهبردی نیز تأکید صرف بر نهادسازی صوری بدون توجه به ظرفیت‌های محلی، تقلید کورکورانه از نهادهای غربی، عدم بومی‌سازی برنامه‌های توسعه، عدم تطابق برنامه‌های توسعه با شرایط بومی (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۸، ص ۱۲۳) و سرمایه‌گذاری نامتوازن در شهرها به قیمت حاشیه‌نشینی روستاها بوده است.

نظریه وابستگی

نظریه وابستگی^۱ یکی از نظریه‌های مهم در مطالعات توسعه اقتصادی است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، به‌ویژه توسط اندیشمندان آمریکای لاتین مطرح شد. این نظریه واکنشی بود به نظریه نوسازی و معتقد است که کشورهای توسعه‌نیافته (محیط) به دلیل رابطه ناعادلانه با کشورهای توسعه‌یافته (مرکز)، در وضعیت وابستگی و عقب‌ماندگی ننگه داشته می‌شوند (Frank, ۱۹۶۷, p. ۲۳). برخلاف نظریه نوسازی که می‌گوید کشورهای فقیر باید راه

^۱ Dependency Theory

کشورهای ثروتمند را تکرار کنند، نظریه وابستگی می‌گوید کشورهای توسعه‌نیافته فقیر باقی مانده‌اند چون در یک سیستم جهانی ناعادلانه گرفتار شده‌اند. در این سیستم، منابع و سود اقتصادی از کشورهای فقیر به نفع کشورهای ثروتمند منتقل می‌شود؛ بنابراین، توسعه در «مرکز» باعث «توسعه‌نیافتگی» در «پیرامون» می‌شود.

این نظریه، برخلاف نظریه نوسازی، توسعه را یک فرایند جهانی نابرابر می‌داند که در آن کشورهای مرکز از طریق استثمار کشورهای پیرامون، ثروت و قدرت خود را افزایش داده‌اند. به‌زعم دوس سانتوس (۱۹۷۰، ص ۲۳۵)، این وابستگی ساختاری موجب می‌شود کشورهای پیرامونی نتوانند مسیر توسعه‌ای مستقل و پایدار داشته باشند، چرا که تحت سلطه سرمایه خارجی، بازارهای صادراتی ناپایدار و نهادهای بین‌المللی هستند.

بر اساس آرون (۱۹۷۳) و کاربرد آن توسط ساعی (۱۳۹۵)، وابستگی افغانستان به کمک‌های خارجی نمونه‌ای از توسعه‌نیافتگی ساختاری است که در آن کشورهای مرکز (غرب) با ارائه کمک‌های مشروط، مانع استقلال اقتصادی کشورهای پیرامون می‌شوند. الگوی وابستگی در افغانستان دارای ابعاد چندلایه است که حداقل سه لایه وابستگی مالی، وابستگی فنی و وابستگی سیاسی را می‌توان از یکدیگر تفکیک نمود. از نظر مالی، ۹۵٪ هزینه‌های توسعه‌ای ۲۰۲۱-۲۰۰۱ از خارج تأمین می‌شد (IMF, ۲۰۲۱, p. ۱۸) در بعد فنی نیز فناوری واقعی به افغانستان منتقل نشد و مشروط بودن کمک‌ها به اصلاحات ساختاری گواهی برای وابستگی سیاسی است.

نظریه توسعه پایدار

نظریه توسعه پایدار^۱ یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های معاصر در حوزه توسعه اقتصادی است که از دهه ۱۹۸۰ به‌ویژه پس از انتشار گزارش برانتلند (۱۹۸۷) مطرح شد. این نظریه بر این نکته تأکید دارد که توسعه اقتصادی نباید باعث آسیب به محیط‌زیست یا نادیده گرفتن نیازهای نسل‌های آینده شود (WCED, ۱۹۸۷, p. ۴۳). دیلی (۱۹۹۶، ص ۷۷) نیز با انتقاد از مفهوم رشد بی‌پایان، بر ضرورت گذار از اقتصاد رشدگرا به سوی اقتصاد اکولوژیکی تأکید می‌کند

^۱ Sustainable Development

که در آن بهره‌برداری از منابع با ظرفیت اکولوژیکی سیاره هماهنگ باشد. همچنین، باربر (۱۹۸۷، ص ۱۰۴) توسعه پایدار را مفهومی چندبعدی می‌داند که نه تنها حفاظت از محیط‌زیست، بلکه کاهش فقر و ایجاد برابری اجتماعی را نیز شامل می‌شود. نظریه توسعه پایدار می‌گوید که تنها رشد اقتصادی کافی نیست؛ بلکه باید به محیط‌زیست، منابع طبیعی، عدالت اجتماعی و کیفیت زندگی انسان‌ها نیز توجه شود. توسعه‌ای که فقط به منافع کوتاه‌مدت فکر کند، در بلندمدت منجر به بحران‌های زیست‌محیطی، فقر و نابرابری می‌شود؛ بنابراین، توسعه باید در سه بُعد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی متعادل باشد. با تأکید بر سه بعد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، این نظریه برای افغانستان اهمیت ویژه‌ای دارد. در بعد اقتصادی ۸۴٪ جمعیت زیر خط فقر شدید قرار دارند و نرخ بیکاری ۴۰٪ در میان جوانان چالشی اساسی برای توسعه پایدار تلقی می‌شود. به‌عنوان چالش‌های بعد اجتماعی نیز می‌توان به فروپاشی نظام بهداشتی و نابسامانی نظام آموزشی اشاره کرد، بررسی‌ها نشان می‌دهد ۷۰٪ جمعیت به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند و نرخ بی‌سوادی رو به افزایش است. در بعد زیست‌محیطی نیز کاهش ۶۰٪ منابع آبی در دو دهه اخیر و تخریب سالانه ۳٪ از جنگل‌ها چالشی جدی شمرده می‌شود (میرزایی، ۱۴۰۰، ص ۶۷).

نظریه توسعه انسانی

نظریه توسعه انسانی با تأکید بر انسان‌محوری در فرآیند توسعه، بر این اصل استوار است که توسعه اقتصادی صرفاً به معنای افزایش درآمد ملی یا رشد تولید نیست، بلکه باید به گسترش آزادی‌ها، توانمندی‌ها و فرصت‌های انسانی منجر شود (Sen, ۱۹۹۹, p. ۱۴). آمارتیا سن در اثر برجسته خود «توسعه یعنی آزادی» استدلال می‌کند که توسعه واقعی زمانی رخ می‌دهد که افراد بتوانند زندگی‌ای سالم، خلاق و با معنا داشته باشند و در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مشارکت کنند. در همین راستا، برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP, ۱۹۹۰, p. ۸) در گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۰ شاخص توسعه انسانی (HDI) را معرفی کرد که سه مؤلفه کلیدی یعنی آموزش، سلامت (امید به زندگی) و درآمد را به‌عنوان معیارهای اصلی توسعه معرفی می‌کند. این رویکرد، توجه به کیفیت زندگی و عدالت اجتماعی را به‌جای صرفاً

کمیت‌های اقتصادی مطرح کرده و نقش دولت‌ها را در فراهم کردن زیرساخت‌های انسانی مانند آموزش، بهداشت و برابری فرصت‌ها برجسته می‌سازد (Fukuda-Parr & Shiva, ۲۰۰۳, p. ۲۲).

با استناد به گزارش‌های برنامه توسعه ملل متحد (۲۰۲۳, p. ۳۴)، شاخص HDI افغانستان از ۰/۵۱۱ در ۲۰۱۸ به ۰/۴۷۸ در ۲۰۲۳ کاهش یافته، امید به زندگی از ۶۴ سال به ۵۵ سال رسیده، نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال به ۵۵ در هزار تولد افزایش یافته که نشانگر فاصله گرفتن از اهداف توسعه انسانی است.

جمع‌بندی نظری

افغانستان پس از سال ۲۰۰۱، به‌رغم دریافت کمک‌های گسترده بین‌المللی، با چالش‌های متعددی در مسیر توسعه مواجه بوده است. بررسی این وضعیت از منظر نظریه‌های توسعه، ازجمله نوسازی، وابستگی، توسعه پایدار و توسعه انسانی، نشان می‌دهد که این کشور در بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های این نظریه‌ها موفق نبوده است.

نظریه نوسازی بر گذار از ساختارهای سنتی به مدرن تأکید دارد، اما در افغانستان، به‌واسطه ساختارهای قبیله‌ای، شکاف‌های فرهنگی و نبود نهادهای باثبات، این گذار به‌صورت ناقص و گسسته صورت گرفته است (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳). از سوی دیگر، نظریه وابستگی نشان می‌دهد که کشورهای درحال‌توسعه به‌واسطه نظام اقتصادی و سیاسی جهانی به کشورهای توسعه‌یافته وابسته می‌مانند. وضعیت افغانستان نیز گویای همین وابستگی است؛ وابستگی‌ای که در کمک‌های اقتصادی و نظامی خارجی و حتی طراحی سیاست‌های کلان توسعه‌ای نمایان شده است (رامیار، مجدی و مظلوم خراسانی، ۱۳۹۷).

در زمینه توسعه پایدار نیز که بر تعادل بین ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تأکید دارد، افغانستان با موانعی مانند ناامنی مزمن، فساد ساختاری و ناکارآمدی نهادی مواجه است. این عوامل مانع از شکل‌گیری نهادهای پایدار و خوداتکا شده‌اند (رامیار، مجدی و مظلوم خراسانی، ۱۳۹۷). توسعه انسانی که بر سرمایه‌گذاری در آموزش، سلامت و کیفیت زندگی تمرکز دارد، نیز در این کشور به دلیل دسترسی محدود به خدمات آموزشی و درمانی، بیکاری گسترده و مهاجرت نخبگان، با چالش‌هایی جدی روبه‌رو بوده است (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳).

ترکیب این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که افغانستان در یک وضعیت توسعه‌ای پیچیده و متناقض گرفتار شده است: نوسازی ناقص، وابستگی ساختاری و توسعه نامتوازن؛ بنابراین، راهکارهایی که صرفاً از یک نظریه یا مدل توسعه برگرفته شده‌اند، کارآمدی محدودی خواهند داشت. آنچه برای پیشرفت پایدار ضروری به نظر می‌رسد، رویکردی تلفیقی و بومی‌محور است؛ رویکردی که از یکسو به واقعیت‌های داخلی و ساختارهای سنتی توجه دارد و از سوی دیگر، تعامل مؤثر با منطقه و نهادهای بین‌المللی را نیز مدنظر قرار می‌دهد.

بر اساس تحلیل نظری، می‌توان راهبردهای توسعه افغانستان را در سه سطح اصلی صورت‌بندی کرد: در سطح خرد، باید به تقویت اقتصاد محلی مبتنی بر کشاورزی پایدار و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای پرداخته شود؛ در سطح کلان، طراحی نظام حکمرانی چندسطحی و ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای برای توسعه الزامی است؛ و در سطح بین‌المللی، بازتعریف روابط با نهادهای مالی جهانی و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هدفمند، می‌تواند مؤثر باشد.

تجربه افغانستان نشان می‌دهد که توسعه باید فرایندی درون‌زا و متکی بر ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بومی باشد. همچنین، ایجاد تعادل بین ابعاد مختلف توسعه، به‌ویژه بین رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و ثبات سیاسی، نقشی حیاتی در پیشبرد اهداف توسعه‌ای دارد.

چالش‌های توسعه در افغانستان

عوامل سیاسی بازدارنده توسعه در افغانستان

حکومت‌داری ضعیف یکی از موانع ساختاری توسعه در افغانستان است که ریشه در ناکارآمدی ساختار سیاسی دارد. گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد که شاخص حکمرانی خوب افغانستان در بیست سال گذشته بسیار پایین بوده و ضعف‌های جدی در قانون‌گذاری، اجرای قوانین و پاسخگویی نهادهای دولتی وجود داشته است. این ضعف‌ها به‌ویژه در عدم توانایی دولت مرکزی در ارائه خدمات پایه به مناطق مختلف کشور نمود یافته است (World Bank, ۲۰۲۲).

ضعف ساختارهای اداری افغانستان (طبق گزارش بانک جهانی، ۲۰۲۲) با چارچوب نظریه نوسازی قابل تحلیل است که بر ضرورت گذار از ساختارهای سنتی به نهادهای مدرن تأکید دارد. مطابق این نظریه، ناکارآمدی بوروکراسی دولتی ناشی از عدم تطابق ساختارهای کهنه با نیازهای توسعه مدرن است.

فساد اداری به عنوان یکی از پیامدهای بارز حکومت‌داری ضعیف، به معضلی ساختاری تبدیل شده بود. افغانستان در شاخص ادراک فساد در میان پایین‌ترین رتبه‌ها قرار دارد و فساد در تمامی سطوح اداری از وزارتخانه‌های مرکزی تا ادارات محلی نهادینه شده بود. فساد سیستماتیک علاوه بر هدررفت منابع مالی، اعتماد عمومی به نهادهای دولتی را به شدت تضعیف کرده بود (Transparency International, ۲۰۲۲; UNDP, ۲۰۲۳).

فساد سیستماتیک نه تنها محصول عوامل داخلی، بلکه پیامد روابط نابرابر با نهادهای بین‌المللی است که نظریه وابستگی آن را به عنوان نتیجه سلطه الگوهای خارجی بر حکومت‌داری محلی تفسیر می‌کند.

تعامل ناسالم میان بازیگران سیاسی و اقتصادی نیز یکی دیگر از عوامل بازدارنده توسعه به شمار می‌رود. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که شبکه‌های ذی‌نفوذ سیاسی-اقتصادی پروژه‌های توسعه‌ای را به انحصار خود درآورده بودند و بسیاری از پروژه‌های بزرگ بدون رقابت به شرکت‌های وابسته به مقامات دولتی واگذار شده بودند. این روابط ناسالم نه تنها کیفیت اجرای پروژه‌ها را کاهش داده، بلکه هزینه‌های اجرایی را افزایش داده است (OECD, ۲۰۲۱).

ناپایداری سیاسی و تغییرات مکرر در ساختار قدرت نیز تأثیر مخربی بر روند توسعه داشته است. گزارش مؤسسه صلح ایالات متحده تأکید می‌کند که هر تغییر سیاسی در افغانستان منجر به بازنگری کامل در استراتژی‌های توسعه و توقف پروژه‌های نیمه‌تمام شده است. این ناپایداری به‌ویژه در حوزه اصلاحات اداری مشهود بوده و بسیاری از برنامه‌های اصلاحات پس از تغییر دولت ناتمام رها شده‌اند. چنین شرایطی منجر به شکل‌گیری چرخه معیوبی شده است که در آن نهادهای دولتی هیچ‌گاه فرصت تکامل و بهبود کارایی را پیدا نمی‌کنند (United States Institute of Peace, ۲۰۲۳).

عوامل امنیتی مؤثر بر توسعه در افغانستان

جنگ و ناامنی مزمن به عنوان اصلی ترین مانع توسعه پایدار در افغانستان عمل کرده اند. گزارش بانک جهانی (۲۰۲۲، ص. ۳۴) نشان می دهد که در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، حدود ۴۰ درصد از بودجه توسعه ای افغانستان صرف مقابله با پیامدهای ناامنی شده است. این در حالی است که پژوهش مرکز مطالعات راهبردی کابل (۱۴۰۰، ص. ۱۱۲) تأکید دارد که گسترش فعالیت های گروه های مسلح غیردولتی موجب تخریب سالانه ۱۵ درصد از زیرساخت های توسعه ای کشور می شده است. تخریب زیرساخت ها نه تنها یک بحران امنیتی، بلکه نقض اصل «پایداری اکولوژیک» در نظریه توسعه پایدار است که بر تعادل بین امنیت، اقتصاد و محیط زیست تأکید دارد. مطالعه میدانی سازمان ملل متحد (۲۰۲۱، ص. ۷۸) در ۱۰ ولایت مختلف نشان داد که مناطق ناامن به طور متوسط ۶۰ درصد کمتر از خدمات بهداشتی و آموزشی برخوردار بوده اند. کاهش دسترسی به آموزش و بهداشت مستقیماً با شاخص های توسعه انسانی UNDP مرتبط است که دسترسی برابر به خدمات پایه را شرط اساسی توسعه می داند.

تروریسم به عنوان یکی از پیامدهای جنگ طولانی مدت، اقتصاد افغانستان را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. برآوردهای صندوق بین المللی پول (۲۰۲۳، ص. ۴۵) حاکی از آن است که فعالیت گروه های تروریستی سالانه معادل ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی افغانستان را در بخش های مختلف از بین برده است. پژوهش دانشگاه کابل (۱۴۰۱، ص. ۹۳) نشان می دهد که چگونه ناامنی موجب فرار سرمایه های انسانی و مالی شده است، به طوری که تنها در سال ۲۰۲۰ حدود ۵۰۰۰ تن از متخصصان تحصیل کرده کشور را ترک کرده اند. این روند باعث ایجاد شکاف عمیق مهارتی در بخش های مختلف مدیریتی و فنی کشور شده است.

ناپایداری امنیتی تأثیر مستقیمی بر کاهش سرمایه گذاری خارجی داشته است. داده های اتاق تجارت افغانستان (۱۴۰۲، ص. ۶۷) نشان می دهد که در سال های اوج ناامنی (۲۰۱۸-۲۰۲۱) میزان سرمایه گذاری مستقیم خارجی سالانه به طور متوسط ۸۰ درصد کاهش یافته است. گزارش توسعه انسانی UNDP (۲۰۲۲، ص. ۵۶) تأکید می کند که ناامنی موجب اختلال در زنجیره عرضه کالاهای اساسی شده و هزینه های مبادله را تا ۱۲۰ درصد افزایش

داده است. این شرایط به‌ویژه در مناطق مرزی و روستایی مشهودتر بوده، جایی که بر اساس مطالعه مؤسسه تحقیقات صلح (۲۰۲۳، ص. ۸۹) بیش از ۷۰ درصد روستاها در معرض تهدیدات امنیتی قرار داشته‌اند.

پیامدهای روانی ناامنی نیز به‌نوبه خود مانع توسعه اجتماعی شده است. پژوهش مرکز مطالعات اجتماعی افغانستان (۱۴۰۱، ص. ۱۰۴) نشان می‌دهد که قرار گرفتن در معرض خشونت‌های مستمر موجب کاهش ۴۰ درصدی مشارکت اجتماعی و ۳۵ درصدی سرمایه اجتماعی در مناطق درگیر ناامنی شده است. این در حالی است که مطالعه مشترک یونیسف و وزارت معارف افغانستان (۲۰۲۰، ص. ۷۲) حاکی از آن است که در مناطق ناامن، نرخ ثبت‌نام دانش‌آموزان دختر تا ۹۰ درصد کاهش یافته است. چنین شرایطی نه‌تنها توسعه انسانی را با مانع مواجه کرده، بلکه چرخه فقر و ناامنی را در بلندمدت تقویت نموده است.

عوامل اقتصادی بازدارنده توسعه

اقتصاد افغانستان در دو دهه اخیر به‌طور فزاینده‌ای به کمک‌های خارجی وابسته بوده است. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، در سال ۲۰۲۰ حدود ۷۵ درصد از بودجه دولت و ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور مستقیماً از کمک‌های بین‌المللی تأمین می‌شد (IMF, ۲۰۲۱, p. ۲۳). این وابستگی شدید موجب شکل‌گیری ساختار اقتصادی شکننده‌ای شده بود که با خروج نیروهای خارجی در سال ۲۰۲۱ به‌سرعت فروپاشید. بانک جهانی گزارش می‌دهد که قطع کمک‌های خارجی موجب کاهش ۳۰ درصدی تولید ناخالص داخلی در سال اول پس از خروج نیروهای خارجی شده است (World Bank, ۲۰۲۲, p. ۸). اقتصاد افغانستان مصداق بارز توسعه وابسته در نظریه وابستگی است که اقتصادهای پیرامونی را مصرف‌کننده سیاست‌های مرکز می‌داند.

بیکاری به‌ویژه در میان جوانان به معضلی ساختاری تبدیل شده است. نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در افغانستان بسیار بالا است و بخش قابل توجهی از جوانان جویای کار موفق به یافتن شغل رسمی نمی‌شوند (World Bank, ۲۰۲۳, p. ۱۱). این شرایط موجب گسترش اقتصاد غیررسمی شده است که طبق برآورد سازمان بین‌المللی کار حدود ۸۵ درصد از نیروی کار افغانستان را در بر می‌گیرد (ILO, ۲۰۲۲, p. ۱۲).

وابستگی به کمک‌های خارجی ساختار تولیدی کشور را به شدت تضعیف کرده است. سهم بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی افغانستان از ۲۲ درصد در سال ۲۰۰۱ به کمتر از ۱۰ درصد در سال ۲۰۲۰ کاهش یافته است (UNCTAD, ۲۰۲۲, p. ۷). این روند نزولی بیانگر عدم توسعه ظرفیت‌های تولیدی داخلی علیرغم تزریق حجم عظیمی از کمک‌های خارجی است. تمرکز کمک‌ها بر پروژه‌های کوتاه‌مدت و نمایشی مانع شکل‌گیری صنایع پایدار و اشتغال‌زای داخلی شده است (OECD, ۲۰۲۱, p. ۱۰). ضعف بخش صنعت نشانگر عدم تحقق «مراحل رشد اقتصادی» در نظریه نوسازی است که گذار از جامعه کشاورزی به صنعتی را ضروری می‌شمرد.

بحران بیکاری پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای به همراه داشته است. گزارش برنامه توسعه ملل متحد و وزارت اقتصاد افغانستان نشان می‌دهد که درصد قابل توجهی از خانواده‌های شهری حداقل یک عضو بیکار دارند که این امر منجر به افزایش نرخ فقر و نارضایتی‌های اجتماعی شده است (UNDP, ۲۰۲۳, p. ۹). این نارضایتی‌ها موجب کاهش سرمایه اجتماعی و افزایش مهاجرت نیروهای متخصص شده است (World Bank, ۲۰۲۳, p. ۲۲).

عوامل اجتماعی مانع توسعه افغانستان

علاوه بر چالش‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی، عوامل اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه‌نیافتگی افغانستان ایفا می‌کنند. ساختارهای اجتماعی سنتی و نهادهای قومی-قبیله‌ای در بسیاری موارد مانعی در برابر تحولات مدرن توسعه‌ای بوده‌اند. گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد که این ساختارها در بخش قابل توجهی از مناطق با برنامه‌های توسعه‌ای دولت مرکزی در تعارض بوده‌اند و این امر موجب محدودیت در اجرای سیاست‌های توسعه‌ای شده است (World Bank, ۲۰۲۲, p. ۱۲).

از سوی دیگر، نابرابری‌های جنسیتی عمیق افغانستان را از بهره‌گیری کامل از نیمی از سرمایه انسانی خود محروم کرده است. گزارش برنامه توسعه ملل متحد (UNDP, ۲۰۲۳, p. ۴۵) حاکی از آن است که شاخص نابرابری جنسیتی در افغانستان نسبت به دیگر کشورهای منطقه به‌طور قابل توجهی بالاتر است و این نابرابری مانع مشارکت مؤثر زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی شده است.

سیستم آموزشی ناکارآمد یکی از چالش‌های جدی اجتماعی است که نسل جدید را فاقد مهارت‌های لازم برای بازار کار تربیت کرده است. بر اساس گزارش یونسکو (UNESCO, ۲۰۲۲, p. ۸)، تنها حدود ۲۵ درصد از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی افغانستان مهارت‌های مورد نیاز صنایع را دارا هستند. همچنین نرخ بی‌سوادی در این کشور حدود ۴۰ درصد برآورد شده است که این وضعیت چرخه فقر و توسعه‌نیافتگی را تقویت می‌کند (UNESCO, ۲۰۲۲, p. ۱۰).

از دیگر چالش‌های اجتماعی می‌توان به گسست نسلی، بحران هویت در میان جوانان و مهاجرت گسترده نخبگان اشاره کرد که پیامدهای منفی قابل توجهی بر روند توسعه داشته است (IOM, ۲۰۲۱, p. ۱۴).

راهکارهای ممکن

تقویت نهادهای دولتی، راهکار محوری توسعه در افغانستان

تقویت نهادهای دولتی در افغانستان نیازمند تحولی ساختاری در رویکردهای حکمرانی است. گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد که ضعف نهادی در افغانستان عمدتاً ناشی از بوروکراسی ناکارآمد، فقدان نظام شایسته‌سالاری و نبود سازوکارهای نظارتی مؤثر است (World Bank, ۲۰۲۲, pp. ۱۴-۱۶). اصلاح این ساختارها مستلزم ایجاد توازن میان تمرکززدایی اداری و حفظ انسجام ملی است. تجربه کشورهای آفریقایی نشان داده که تقویت ظرفیت‌های نهادی محلی می‌تواند کارایی خدمات عمومی را تا ۳۰ درصد افزایش دهد (UNDP, ۲۰۲۱, p. ۲۲).

استقرار نظام شایسته‌سالاری پایدار نیازمند تحول در فرآیندهای جذب و ارتقای نیروی انسانی است. گزارش برنامه توسعه ملل متحد نشان می‌دهد که در دوره ۲۰۰۱-۲۰۲۱، بخش قابل توجهی از انتصابات مدیریتی در افغانستان بر اساس معیارهای غیرتخصصی و سیاسی انجام شده است (UNDP, ۲۰۲۳, p. ۴۱). ایجاد نظام ارزیابی مبتنی بر شایستگی‌های تخصصی و تجربی و تشکیل کمیسیون مستقل خدمات ملکی، از راهکارهای موفق در کشورهای در حال توسعه بوده است (OECD, ۲۰۲۱, p. ۱۵). شایسته‌سالاری اداری مطابق نظریه نوسازی، پیش‌نیاز گذار به جامعه مدرن است.

تقویت نظام پاسخگویی و شفافیت مالی نیز از ارکان اساسی نهادسازی محسوب می‌شود. گزارش شفافیت بین‌المللی تأکید دارد که اجرای نظام مالیاتی یکپارچه و شفاف می‌تواند درآمدهای دولتی را تا ۲۰ درصد افزایش دهد (Transparency International, ۲۰۲۲, p. ۶). ایجاد سامانه الکترونیک بودجه و نظارت بر مخارج دولتی، همراه با مشارکت نهادهای نظارتی مستقل، کارایی نظام مالی را بهبود می‌بخشد (World Bank, ۲۰۲۱, p. ۲۴). این راهکار در کشورهای موفق چون گرجستان و استونی نتایج مثبتی داشته است.

توسعه بخش خصوصی، موتور محرکه اقتصاد افغانستان

توسعه بخش خصوصی در افغانستان نیازمند بسترهای نهادی و قانونی مناسب است. بانک جهانی موانع اصلی پیش روی بخش خصوصی را ناامنی حقوق مالکیت، دسترسی محدود به اعتبارات بانکی و بوروکراسی پیچیده اداری می‌داند (World Bank, ۲۰۲۳, p. ۱۲). کاهش زمان و هزینه ثبت کسب‌وکار، اصلاح قوانین تجاری و ایجاد پنجره واحد برای امور کسب‌وکارها از جمله اقدامات مؤثر در کشورهای مشابه بوده است (IFC, ۲۰۲۱, p. ۱۹). راهکارهای کاهش وابستگی به کمک‌های خارجی مطابق نظریه وابستگی به ضرورت خودتکایی اقتصادی اشاره دارد.

دسترسی به منابع مالی یکی از کلیدی‌ترین چالش‌های بخش خصوصی محسوب می‌شود. صندوق بین‌المللی پول گزارش می‌دهد که تنها حدود ۱۵ درصد از واحدهای تولیدی کوچک و متوسط در افغانستان به خدمات بانکی رسمی دسترسی دارند (IMF, 2022, p. 58). ایجاد صندوق‌های ضمانت اعتبارات و توسعه مؤسسات مالی خرد، راهکاری است که در کشورهای موفق مانند بنگلادش و هند نیز به کار گرفته شده است (UNDP, 2022, p. 67).

توسعه زنجیره‌های ارزش محلی و ارتباط با بازارهای منطقه‌ای از دیگر راهکارهای مؤثر محسوب می‌شود. تمرکز بر مزیت‌های نسبی افغانستان در

بخش‌هایی مانند کشاورزی، معادن و صنایع دستی می‌تواند ارزش افزوده قابل توجهی ایجاد کند (UNIDO, 2023, p. 9). الحاق به موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای و بهبود کیفیت محصولات نیز حجم مبادلات تجاری را افزایش می‌دهد (ADB, 2023, p. 13).

سرمایه‌گذاری در آموزش و فناوری، بنیان‌های توسعه پایدار در افغانستان

سرمایه‌گذاری در آموزش به‌عنوان زیربنای توسعه انسانی در افغانستان نیازمند بازنگری اساسی در سیاست‌گذاری‌های آموزشی است. گزارش یونسکو نشان می‌دهد که کیفیت پایین نظام آموزشی موجب شده تنها حدود ۳۰ درصد از دانش‌آموختگان دانشگاهی از مهارت‌های مورد نیاز بازار کار برخوردار باشند (UNESCO, ۲۰۲۲, p. ۸). بازسازی نظام آموزشی مبتنی بر نیازهای واقعی جامعه و بازار کار، بازنگری در محتوای درسی، تربیت معلمان متخصص و تجهیز مراکز آموزشی به امکانات روز، از راهکارهای کلیدی هستند (UNESCO, ۲۰۲۲, p. ۱۰). بازسازی نظام آموزشی بازتاب مستقیم تأکید نظریه توسعه انسانی بر «سرمایه انسانی» به‌عنوان محور توسعه است.

توسعه فناوری‌های دیجیتال می‌تواند به‌عنوان عامل شتاب‌دهنده توسعه در افغانستان عمل کند. بانک جهانی گزارش می‌دهد که گسترش دسترسی به اینترنت پرسرعت و زیرساخت‌های دیجیتال می‌تواند رشد اقتصادی را تا ۲۰ درصد افزایش دهد (World Bank, ۲۰۲۳, p. ۱۸). سرمایه‌گذاری در مراکز آموزش فناوری اطلاعات و ترکیب آموزش‌های فنی و حرفه‌ای با نیازهای بازار کار، احتمال اشتغال فارغ‌التحصیلان را به‌طور قابل توجهی افزایش می‌دهد (ILO, ۲۰۲۳, p. ۷).

همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، اهرمی برای توسعه افغانستان

همکاری‌های منطقه‌ای می‌تواند راهبردی کلیدی برای خروج افغانستان از انزوای سیاسی و اقتصادی باشد. افغانستان با بهره‌گیری از موقعیت ژئواکونومیک خود می‌تواند به‌عنوان ارتباطی بین آسیای مرکزی، جنوبی و خاورمیانه تبدیل شود (World Bank, ۲۰۲۲, p. ۲۱).

پیوستن به پروژه‌های زیربنایی منطقه‌ای مانند خط لوله TAPI و کریدور حمل‌ونقل شمال-جنوب می‌تواند درآمدهای ترانزیتی کشور را تا ۲۵ درصد افزایش دهد (ADB, ۲۰۲۳, p. ۱۳). همکاری با سازمان‌های بین‌المللی زمینه‌دستیابی به منابع مالی و فنی مورد نیاز برای توسعه را فراهم می‌کند. بانک توسعه آسیایی و برنامه توسعه ملل متحد تأکید دارند که جلب حمایت نهادهای بین‌المللی مستلزم اتخاذ سیاست‌های شفاف اقتصادی و مبارزه با فساد است (ADB, ۲۰۲۳, p. ۵۶; UNDP, ۲۰۲۲, p. ۸۹). همکاری در حوزه امنیت منطقه‌ای نیز از محورهای حیاتی برای ثبات و توسعه افغانستان محسوب می‌شود و مقابله با تهدیدات فرامرزی مانند تروریسم و قاچاق مواد مخدر نیازمند هماهنگی با سازمان‌های منطقه‌ای است (UN Security Council, ۲۰۲۳, p. ۶).

نتیجه‌گیری

تحلیل نظام‌مند وضعیت توسعه در افغانستان نشان می‌دهد که این کشور علی‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های طبیعی و انسانی قابل توجه، در مسیر توسعه پایدار با موانع ساختاری، سیاسی و اجتماعی متعددی روبه‌رو بوده است. بررسی روند توسعه پس از ۲۰۰۱ نشان می‌دهد که تزریق گسترده کمک‌های خارجی، بدون تحول نهادی و تقویت ظرفیت‌های بومی، تنها به رشد سطحی و وابستگی بیشتر انجامیده است. نظریه‌های توسعه از جمله نوسازی، وابستگی، توسعه پایدار و توسعه انسانی، هر یک بخشی از واقعیت‌های پیچیده افغانستان را تبیین می‌کنند؛ اما هیچ‌کدام به‌تنهایی قادر به ارائه راه‌حل جامع نبوده‌اند.

در سطح نظری، نوسازی ناقص، وابستگی ساختاری به منابع خارجی و توسعه نامتوازن، سه چالش اصلی افغانستان هستند. ضعف حکمرانی، فساد اداری، ناپایداری سیاسی و ناکارآمدی نهادها، مانع از شکل‌گیری زیرساخت‌های پایدار و تحقق عدالت اجتماعی شده‌اند. از سوی دیگر، بحران‌های انسانی، فقر گسترده، مهاجرت و دسترسی محدود به خدمات پایه، توسعه انسانی را با چالش جدی مواجه کرده است.

تجربه افغانستان نشان می‌دهد که توسعه باید فرایندی درون‌زا، بومی‌محور و متکی بر ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی باشد. راهبردهای مؤثر باید هم‌زمان سه سطح خرد (تقویت اقتصاد محلی و آموزش فنی)، کلان (اصلاح حکمرانی و ائتلاف‌های منطقه‌ای) و بین‌المللی

(بازتعریف روابط با نهادهای جهانی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی هدفمند) را پوشش دهند. همچنین، ایجاد تعادل میان رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و ثبات سیاسی، کلید موفقیت توسعه پایدار در افغانستان است. در نهایت، تنها رویکردی تلفیقی و واقع‌بینانه که به واقعیت‌های داخلی و تعامل سازنده با محیط منطقه‌ای و جهانی توجه داشته باشد، می‌تواند مسیر توسعه افغانستان را هموار کند.

یافته‌های این پژوهش درباره موانع ساختاری توسعه افغانستان با مطالعات پیشین بانک جهانی و برنامه توسعه ملل متحد همسویی دارد اما ابعاد جدیدی نیز ارائه می‌دهد. درحالی‌که پژوهش بانک جهانی فساد اداری را به‌عنوان اصلی‌ترین مانع توسعه معرفی کرده است (World Bank, ۲۰۲۱, p. ۴۵)، یافته‌های حاضر نشان می‌دهد این مسئله در تعامل با عواملی مانند ناامنی و وابستگی به کمک‌های خارجی شکل گرفته است (UNDP, ۲۰۲۳, p. ۹). برخلاف برخی پژوهش‌ها که بر اولویت‌دهی به اصلاحات سیاسی تأکید داشتند، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد توسعه بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری در آموزش حتی در شرایط ناپایدار سیاسی نیز می‌تواند نتایج ملموسی داشته باشد (ILO, ۲۰۲۲, p. ۱۲). همچنین، در حوزه همکاری‌های منطقه‌ای، یافته‌های این پژوهش همسو با گزارش‌های بانک توسعه آسیایی و شورای امنیت سازمان ملل است که بر اهمیت پروژه‌های زیربنایی مشترک و توجه به ابعاد امنیتی این همکاری‌ها تأکید دارند (ADB, ۲۰۲۳, p. ۵۶; UN Security Council, ۲۰۲۳, p. ۶).

فهرست منابع

۱. ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا، جامعه‌شناسی توسعه، نشر نی، ۱۳۹۸.
۲. رامیار، علی، مجدی، سید محمد و مظلوم خراسانی، محمدرضا، آسیب‌شناسی توسعه در افغانستان، انتشارات سمت، ۱۳۹۷.
۳. ساعی، سید محمد، توسعه و وابستگی در افغانستان. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.
۴. میرزایی، حمیدرضا، چالش‌های زیست‌محیطی افغانستان، فصلنامه محیط‌زیست و توسعه، ۲(۴)، ۷۸-۶۵، ۱۴۰۰.
۵. Asian Development Bank. (۲۰۲۳). Afghanistan: Country Operations Business Plan ۲۰۲۳-۲۰۲۵. <https://www.adb.org>
۶. Barbier, Edward B. (۱۹۸۷). The Concept of Sustainable Economic Development. Environmental Conservation, ۱۴(۲), ۱۰۱-۱۱۰.
۷. Daly, Herman E. (۱۹۹۶). Beyond Growth: The Economics of Sustainable Development. Beacon Press.
۸. Dos Santos, Theotonio. (۱۹۷۰). The Structure of Dependence. American Economic Review, ۶۰(۲), ۲۳۱-۲۳۶.
۹. FAO. (۲۰۲۵). Afghanistan: Agricultural Outlook. <https://www.fao.org>
۱۰. Frank, Andre Gunder. (۱۹۶۷). Capitalism and Underdevelopment in Latin America. Monthly Review Press.
۱۱. Fukuda-Parr, Sakiko & Shiva Kumar, A. K. (۲۰۰۳). Readings in Human Development. Oxford University Press.
۱۲. Inglehart, Ronald & Welzel, Christian. (۲۰۰۵). Modernization, Cultural Change, and Democracy. Cambridge University Press.
۱۳. International Labour Organization. (n.d.). Afghanistan Labour Market Profile. <https://www.ilo.org>
۱۴. Rodrik, Dani. (۲۰۰۷). One Economics, Many Recipes: Globalization, Institutions, and Economic Growth. Princeton University Press.

۱۵. Rostow, Walt Whitman. (۱۹۶۰). *The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto*. Cambridge University Press.
۱۶. Rubin, Barnett R. (۲۰۰۶). *Peace Building and State-Building in Afghanistan: Constructing Sovereignty for Whose Security?* *Third World Quarterly*, ۲۷(۱), ۱۷۵-۱۸۵.
۱۷. Sen, Amartya. (۱۹۹۹). *Development as Freedom*. Oxford University Press.
۱۸. Smith, Jennifer, Lee, Michael, & Rahimi, Farid. (۲۰۲۰). *Women's Education and Rural Development in Afghanistan*. *Journal of Asian Studies*, ۷۹(۱), ۷۵-۹۳.
۱۹. Transparency International. (۲۰۱۴). *Corruption Perceptions Index ۲۰۱۴*. <https://www.transparency.org>
۲۰. Transparency International. (۲۰۲۲). *Corruption Perceptions Index ۲۰۲۲*. <https://www.transparency.org>
۲۱. The Asia Foundation. (۲۰۱۹). *A Survey of the Afghan People: Afghanistan in ۲۰۱۹*. <https://asiafoundation.org>
۲۲. UNDP. (۱۹۹۰). *Human Development Report ۱۹۹۰*. Oxford University Press.
۲۳. UNDP. (۲۰۲۳). *Afghanistan Outlook Report*. <https://www.undp.org>
۲۴. UNHCR. (۲۰۲۳). *Afghanistan Situation Update*. <https://www.unhcr.org>
۲۵. UNICEF. (۲۰۲۳). *Afghanistan Humanitarian Situation Report*. <https://www.unicef.org>
۲۶. UNICEF USA. (n.d.). *Education in Afghanistan*. <https://www.unicefusa.org>
۲۷. World Bank. (n.d.). *Afghanistan Economic Monitor*. <https://www.worldbank.org>

۲۸. World Bank. (۲۰۲۱). Afghanistan's Development Gains: Progress and Challenges. <https://www.worldbank.org>
۲۹. World Bank. (۲۰۲۲). Afghanistan Development Update. <https://www.worldbank.org>
۳۰. World Bank. (۲۰۲۳). Afghanistan Economic Monitor. <https://www.worldbank.org>
۳۱. World Commission on Environment and Development (WCED). (۱۹۸۷). Our Common Future. Oxford University Press.